



چرا در اسلام حق نگهداری فرزند به پدر میرسد؟

چرا در اسلام حق نگهداری فرزند به پدر میرسد؟

مسئله حضانة و تربیت و نگهداری کودک و نیز حق شیردادن مادر از جمله اموری است که قرآن کریم به صورت کلی به آن پرداخته است.

مقدمه:

مسئله حضانة و تربیت و نگهداری کودک و نیز حق شیردادن مادر از جمله اموری است که قرآن کریم به صورت کلی به آن پرداخته است.

و در تشریح، احکام آن نیازمند مراجعه به معصومین - علیهم السّلام - و در زمان غیبت کبرای حضرت حجة - عجل الله تعالی و فرجه الشریف - به نّوَاب عام و مراجع عظام تقلید می باشد

بعضی اشکال می کنند که چرا حضانة و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می‌شود؟ مگر مادر عاطفه ندارد؟ و یا اطفال به مادر و محبت‌های روحی مادر نیاز ندارند؟

یا چرا حق حضانة فرزند پس از جدایی زوجین به مرد داده می‌شود و مادر حتی اگر استطاعت تأمین مخارج فرزندش را داشته باشد فقط چند سال می تواند از فرزندش نگهداری کند؟

کیفیت تقسیم ایام حضانة به چه صورت در آیات و روایات مطرح شده است؟ چرا والدین در این تقسیم مخیر نشده اند تا هر کدام هر مقدار بخواهند از فرزند نگهداری کنند؟

آیا چنین تقسیمی نشان از بی اعتمادی شرع مقدس نسبت به زنان نیست؟ آیا این تبعیض در حق زنان نیست؟

حضانة به حفظ و نگهداری و تربیت طفل حضانة گفته می شود. مسئله حضانة و تربیت و نگهداری کودک و نیز حق شیردادن مادر از جمله اموری است که قرآن کریم به صورت کلی به آن پرداخته است. و در تشریح احکام آن نیازمند مراجعه به معصومین - علیهم السّلام - و در زمان غیبت کبرای حضرت حجة - عجل الله تعالی و فرجه الشریف - به نّوَاب عام و مراجع عظام تقلید می باشد.

معنای لغوی و اصطلاحی حضانة

حضانة (به فتح و کسر حاء) از حضن گرفته شده است. در لغت به بین زیر بغل تا پهلو و بین سینه و بازوان، و جانب و کنار را حضن می گویند و حضانة نیز به معنای حفظ و نگهداری کودک، در کنار گرفتن و پرستاری و مراقبت [۱] از وی می باشد.

در اصطلاح فقها، عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت کودک و انجام آن چه به مصلحت اوست، از قبیل حفظ و نگهداری وی، نظافت، پرستاری و تربیت. [2]

به طور کلی، به کار بردن وسائل لازم برای بقا و نمو و بهداشت جسمی و روحی طفل، مانند دادن خوراک، پوشانیدن لباس پاکیزه، تمیز نگه داشتن طفل به وسیله شستشو و امثال آن به مقتضای سن او می باشد.

برخی از صاحب نظران در حقوق مدنی، حضانة را این گونه تعریف کرده است: «حضانة عبارت است از اقتداری که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است». [3]

تعریف فقها از حضانة

فقها در تعریف حضانة از کلمه تربیت استفاده کرده اند که ناظر به دو جنبه روحی و جسمی، مادی و معنوی است؛ یعنی حضانة اختصاص به پرورش جسمی ندارد.

از این رو در حقوق اسلام شخصی که حضانة طفل به او سپرده می شود باید آزاد، مسلمان (در صورتی که خود طفل مسلمان باشد) و امین باشد. از همین رو برخی از فقهای امامیه گفته اند:

«مادری که عهده دار حضانت است، نمی تواند طفل را از شهر به روستا ببرد، زیرا تعلیم و تربیت کودک در شهر بهتر از روستا تأمین می گردد».[4]

ادله وجوب حضانت

1- قرآن کریم

خداوند می فرماید: هیچ کدام از پدر و مادر حق ندارند به کودک ضرر بزنند. «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ يَوْلِيهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِيهِ»[5] از این آیه استفاده می شود، پدر و مادر نباید در هیچ موردی موجب ضرر بر فرزند خود باشند.[6]

از آیه استفاده نمود که وجوب حفظ و نگهداری طفل بر والدین امری روشن و مسلم است و در صورت اختلاف باید با مشاوره شایسته و در چارچوب مشخص که مصلحت طفل رعایت شود، انجام وظیفه شود.

2- روایات

روایات بسیاری درباره اصل استحقاق والدین بر حضانت طفل و تعیین زمان مسئولیت هر کدام وارد شده است، روایات وارده در این باره زیاد است که در بخش های بعدی ذکر خواهیم نمود و از آن ها استفاده می شود .

موضوع وجوب حضانت طفل بر والدین، در عرف آن زمان، امری روشن و بدیهی بوده و بدین جهت حکم استحقاق و اولویت بیش تر در زمان اختلاف بین پدر و مادر طفل را از امام (علیه السلام) سؤال می نمودند.[7]

3- عقل

عقل تشخیص می دهد که طفل در این برهه از حیات خویش به شدت نیازمند حفاظت و نگهداری است و باید این خواسته از جانب پدر و مادر که نسبت به دیگران با او مهربان تر و شفقت بیشتری دارند، به ویژه مادر، رعایت گردد.[8]

سیره عقلا و متشرّعه نیز بر همین معنی حکایت دارد به گونه ای که اگر پدر و مادری به وظیفه خود در این باره عمل نکند، او را سرزنش نموده و عمل او را زشت می شمردند.

4- اجماع فقها

از عبارات فقها استفاده می شود وجوب حضانت در نزد آنان، امری مسلم است و نسبت به آن اتفاق نظر دارند، هرچند به عنوان اجماع نقل نشده است. صاحب جواهر در این باره می نویسد: «امر حضانت روشن است و تردیدی در آن وجود ندارد».[9]

در مهذب الاحکام، آمده است: «ظاهر کلمات فقها در اصل حکم حضانت، تسالم و توافق است، هرچند با تعبیرات مختلف آن را بیان نموده اند».[10]

حضانت فرزند در قرآن.

قبل از هر چیز لازم به ذکر است که ظاهراً در قرآن مطلبی که در سؤال ادعا شده وجود ندارد؛ هر چند از آیه 233 بقره، در مورد حضانت مطالبی استفاده می شود که به اختصار بیان می شود.

حضانت به چه کیفیتی میان والدین تقسیم می شود؟

حضانت عبارت است از حق اولویت[11] در تربیت و نگهداری از فرزند[12] که در صورت اختلاف، این اولویت بر حضانت، در فرزند پسر تا 2 سالگی و فرزند دختر تا 7 سالگی با مادر است و پس از آن تا سن بلوغ، این اولویت با پدر است[13]

خداوند در آیه، 233 سوره بقره می فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ... وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ يَالْمُعْرُوفِ:

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می دهند... و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن) بپردازد؛ (حتی اگر طلاق گرفته باشد). [14]»

در این آیه حق شیردادن و حضانت در دو سال شیرخوارگی به عهده مادر قرار داده شده است و نسبت به بعد از آن سخنی گفته نشده است.

هشدار قرآن به والدین در مورد حضانت

خداوند در سوره بقره آیه 233 به والدین در مورد فرزندان که از لحاظ قدرت ضعیف هستند و امکان دارد از طرف والدینی که از هم جدا شده اند به آنها ظلمی شود هشدار می دهد و می فرماید:

«نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند، و نه پدر(به خاطر اختلاف با مادر)» لا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهَا بِوَلَدِهِ»

یعنی، هیچ یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحة؛ اختلافات خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند مردان نباید حق حضانت و نگهداری مادران را باگرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پامال کنند، که زیانش به فرزند رسد .

و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه؛ های گوناگون از شیردادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش، محروم سازند.

شراکت والدین در به وجود آمدن فرزند

مادر و پدر هر دو به یک اندازه در به وجود آمدن فرزند شریکند، و او فرزند هر دوی آنهاست، این مطلب از جمله «أَوْلَادُهُنَّ» که فرزندان را اولاد زنان به شمار آورده است.

و از جمله «مولود له بولده» که فرزند را منسوب به پدر کرده و گفته فرزند پدر، به خوبی استفاده می شود. این حکم و نسبت دادن از نظر تکوینی و حقیقی و برای همیشه است و طلاق و ... در آن تأثیری ندارد.

مخارج توسط پدر تامین می شود.

به علت این که تمام مخارج زندگی و لوازم تربیت و از آن جمله خوراک و پوشاک و نفقه مادری که او را شیر می دهد به عهده پدر است.

فلذا از نظر اسلام (از نظر تشریحی) فرزند ملحق به پدر می شود. این مطلب نیز از اطلاق «مولود له» بر پدر، استفاده می شود؛ چرا که معنی جمله این است که فرزند برای پدر متولد شده است.

حضانت و شیر دادن تا دو سال

حضانت و پرورش کودک و شیر دادن به او تا دو سال حتی در صورت طلاق حق زن است و می تواند از این حق بگذرد. این مطلب نیز از جمله «لِیَمَنُ أَرَادَ أَنْ یُتِمَّ الرِّضَاعَةَ» استفاده می شود.

جمله قبل از این به این صورت است: «وَالْوَالِدَاتُ یُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْتِیْنِ كَامِلَیْنِ» یعنی مادران بچه های خود را می توانند (حق دارند) دو سال کامل شیر بدهند، بعد جمله «لمن اراد ...» آمده یعنی این شیر دادن تا دو سال حق زن است و هر زنی که بخواهد تا دو سال بچه پیش او می ماند. [15]

مساوی بودن حق فرزند برای والدین

فرزند بین پدر و مادر مساوی بوده و او فرزند هر دوی آنهاست. بعد از طلاق نیز هر دو در حقوق والدین نسبت به فرزند یکی هستند. و همان گونه که قبل از طلاق زن، مادر او بوده بعد از طلاق هم همین گونه بوده و وظایف و حقوق مادری باز بر گردن فرزند می باشد.

و در صورت عدم توجه فرزند به مادر، مادر حق عاق کردن او را دارد، و همین طور است پدر. و تنها فرق این است که بعد از طلاق فرزند پیش پدر می ماند تا زن در مضیقه تأمین مخارج او قرار نگیرد و صرف اینکه فرزند پیش پدر است حقی اضافی بر پدر ثابت نمی شود

بنابراین نباید با گرفتن فرزند و خارج کردنش از تحت حضانت او به وی ضرر وارد نمود بلکه ظاهر نصوص وارده نیز همین است.

چه اینکه در آن نصوص به اُحقیقیت مادر و در مورد پسر تا زمان از شیر گرفتن و دختر تا ۷ سالگی اشاره شده است و از آن پس، حق تقدم با پدر است.

بنابراین اصل حق حضانت برای والدین ثابت و مسلم است و لیکن در هر دوره ای یکی بر دیگری مقدم است و اَحقیقیت زمانی معنی دارد که هر دو زنده باشند.

و در صورتی که یکی بمیرد حق فقط برای صاحب حق وجود دارد و فرض اَحقیقیت در این فرض معنی ندارد و ظاهر همین معنی موجب اتفاق نظر فقها، در این مسأله شده است. [16]

حق حضانت در روایات و فقه مطالب ذکر شده از قرآن استفاده می شود، اما در فقه مطالب زیادی در این مورد بیان شده که در این نوشتار به بعضی از آنها اشاره می شود:

اختلاف نظر فقها در حضانت در اینکه حضانت حق محض یا هم حق و هم تکلیف است، فقهای امامیه اختلاف نظر دارند و سه نظریه در این مسأله ارائه شده است. [17] نظرات فقهای امامیه در حق محض یا حق و تکلیف بودن حضانت به شرح زیر است.

1- حق فردی بودن حضانت
برخی از فقها بر آنند که حضانت یک حق فردی است و از اینرو قابل اسقاط و انتقال می باشد و می توان آن را عوض در طلاق خلع قرار داد و نمی توان دارنده حق را به تکفل ملزم کرد.

مگر اینکه نگهداری طفل به وسیله شخص دیگری ممکن نباشد. بنابراین نظریه، مادر می تواند در ازای حضانت مطالبه اجرت کند، زیرا این کار تکلیفی برای او به شمار نمی آید.

2- حق و تکلیف بودن حضانت
دسته دیگری از فقهای امامیه معتقدند حضانت هم حق و هم تکلیف است؛ بنابراین دارنده حضانت چون وظیفه خود را انجام می دهد، نمی تواند در مقابل آن مطالبه اجرت کند.

3- حضانت نسبت به پدر و مادر
نظریه سوم این است که حضانت نسبت به مادر حق و در مورد پدر هم حق و هم تکلیف است. از مجموع روایات و کلمات فقیهان راجع به حضانت این نکته مسلم است.

که فرزند تا رسیدن به سن بلوغ باید تحت حضانت قرار گیرد و به عهده گرفتن این حضانت، به عهده هر دوی والدین تکلیف است. همانگونه که حق هر یک از طرفین هم هست؛ و هر یک از والدین برای استفاده از این حق در یک مقطع زمانی اولویت دارد.

بنابراین یکی از والدین اَحق می گردد بدون اینکه اصل حق دیگری به واسطه اولویت و اَحقیقیت طرف مقابل از بین برود و ساقط شود؛

و با توجه به اینکه اَحق بودن امری نسبی بوده و زمانی معنی پیدا می کند که هر دو صلاحیت نگهداری داشته باشند؛ و هرگاه صلاحیت یکی از والدین از بین برود خود به خود، این حق نسبت به فرد موجود مستقر می شود.

بنابراین در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد. مرحوم صاحب جواهر می فرماید: هرگاه یکی از ابویین بمیرد، فرد باقی مانده بلا معارض می ماند.

شاید برخی خیال کنند که واگذاری حضانت به هریک از والدین باعث می شود که شأن او در مقابل دیگری بالا برود در حالی که این واگذاری چیزی جز اعطای مسئولیت نیست و وی در صورت کم کاری در مقابل آن مسئول است.

تقسیم حضانت بر حسب اولویت
روایات نیز در این مورد اتفاق دارند که تا دو سال، حق اولویت در حضانت از فرزند - چه دختر یا پسر - با مادر است اما برای پس از آن در روایات اتحاد نظر نمی باشد

حضانت با پدر است
برخی از این روایات [18] حضانت را برای بعد از آن به پدر سپرده اند. مثلاً امام صادق (ع) می فرماید: «چون فرزند را از شیر باز

گیرند، پدر به حضانت و نگهداری او احق از مادر است، و چنانچه پدر از دنیا برود، مادر از همه فامیل پدری به نگهداری فرزند اولی است.»

حضانت تا قبل ازدواج با مادر است

گروه دیگری از روایات [19] هم حضانت را تا وقتی که مادر ازدواج دوباره ای نداشته باشد با مادر دانسته اند و پس از آن با پدر است، مثلاً امام صادق (ع) فرمودند: «المرأة أحق بالولد ما لم تتزوج؛ زن احق به فرزند است، مادامی که ازدواج نکرده است.»

حضانت تا قبل هفت سالگی با مادر است

دسته سوم [20] هم حضانت را تا هفت سالگی با مادر دانسته اند، ایوب بن نوح می گوید: نامه ای با بشر بن بشار برای امام هادی (ع) نوشتیم و سؤال کردیم: جانم به فدایت! .

مردی است که با زنی ازدواج کرده و از او دارای فرزند شده، سپس از او جدا شده است؛ کی می تواند فرزندش را بگیرد؟ حضرت نوشت: «إذا صار له سبع سنين فإن أخذه فله و إن تركه فله.. هنگامی که او هفت ساله شد، می تواند او را بگیرد و می تواند او را در نزد مادرش بگذارد.»

با عنایت به اختلاف در این روایات اکثر علما روایت دو سالگی را بر پسر و روایت هفت سالگی را بر دختر حمل کرده اند. [21]

حضانت کودک ولو بعد از طلاق

حضانت کودک ولو بعد از طلاق تا دو سالگی (در پسرها) و تا هفت سالگی (در دخترها) حق زن بوده و بنابراین می تواند از این حق بگذرد و یا اینکه، حتی برای این حضانت همانند شیر دادن از مرد تقاضای پول بکند. [22] البته اگر بعد از طلاق ازدواج مجدد صورت بگیرد این حق او ساقط نمی شود. [23]

حق حضانت یا وظیفه مرد

بعد از اتمام مدت حق حضانت زن، حضانت «وظیفه مرد» است نه «حق انحصاری» او.

سلب حضانت فرزند

کودکان (دختر یا پسر) بعد از بلوغ و رشد، مدت حضانتشان پایان یافته و کسی بر او حق حضانت ندارد، بلکه اختیارش به دست خود اوست. [24]

در هر صورت حق حضانت پس از پایان یافتن مدت آن، به پایان می رسد و در ادامه خود فرزند است که تصمیم می گیرد پیش کدامیک از والدین بماند هرچند به هیچ وجه نمی توان طرف دیگر را از دیدار فرزند محروم کرد.

حضانت تنها یک حق اولویت است.

حضانت تنها یک حق اولویت است، یعنی طوری نیست که بگوییم الا و لابد باید این طور اجرا شود، خیر، بلکه در صورت رضایت طرفین هر کدام خواست می تواند از فرزند نگهداری کند.

فقط برای جلوگیری از اختلاف آنهم در صورتی که هریک از والدین اصرار بر به عهده گرفتن حضانت و نگهداری از فرزند را داشته باشند حق اولویت اعمال می شود.

و اگر هر دو از این مسئولیت شانه خالی کنند، فردی که حق به گردن او گذاشته شده باید نگهداری از فرزند را به عهده بگیرد.

و در ایام حضانت هر یک از والدین، فرد دیگر در حد متعارف می توانند فرزند خود را ببیند و کسی نمی تواند مانعش شود. لذا این تقسیم بندی به انتساب آنها لطمه ای وارد نمی کند بلکه موضوع جداگانه ای است.

حضانت فرزند تا چند سالگی است..

نکته بسیار مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که فرزند تا سن بلوغ در حضانت والدین می باشد لذا پسر 2 سال در حضانت مادر است و 13 سال در حضانت پدر میباشد.

و فرزند دختر 7 سال در حضانت مادر و 2 سال در حضانت پدر است. درست است فرزند پسر مدت زیادی از ایام حضانت در اختیار پدر است .

اما باز در مقابل، فرزند دختر، بیشتر ایام حضانت خود را در اختیار مادر می باشد، پس این سخن که حضانت فرزند بر عهده پدر می باشد صحیح نمی باشد و در مورد دختر کفه ترازو به نفع مادر است.

علاوه بر این نفقه فرزند در ایام حضانت مادر بر عهده پدر است حتی اگر فرزند در مرحله شیر خوارگی است باید نفقه مادر را هم بپردازد.

در نتیجه احکام اسلام در مورد خانواده و روابط درونی آن را باید در یک مجموعه کامل احکام به صورت کلی ملاحظه نمود نه از یک جهت تا در حیرت و سر درگمی واقع نشویم.

فلسفه حضانت مادر تا دو سالگی در مورد حق فرزند همه می دانیم که مهر مادری و پدری هر دو برای رشد فرزند ضروری است و در صورت ناکامی فرزندان از این مهر پدری و مادری، باید به میزان حداقل از آن بهرمنند شوند.

لذا با توجه به تأثیر آن در مراحل متفاوت رشد تدبیری اندیشیده شده تا فرزندان از حداقل آن برخوردار گردند. از همین روی در سنین نخستین زندگی چون تغذیه جسم و جان نوزاد با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد.

و همچنین عاطفه نقش مهمی در ترقی و رشد و ترقی ایفا می کند؛ باید فرزندان نزد مادر باشند و این حق به مادر سپرده شده تا حداقل نیازهای عاطفی آنها تأمین گردد.

فلسفه حضانت دختر توسط مادر تا هفت سالگی دختر چون باید از زن الگوگیری نماید همچنان تا هفت سالگی نزد مادر باقی می ماند؛ گذاردن تا مراحل الگوگیری را بطور کامل طی کند. همچنین در صورتی که مصالح فرزندان واقعاً به خطر بیفتد و گرفتار ضرر عاطفی شدیدی شوند، می توان حضانت را به مادر سپرد. [25]

در همین زمان که مادر حضانت را به عهده دارد، پدر نیز از طرفی نفقه بر عهده اوست و از طرفی حق ولایت بر طفل را در اختیار دارد و بخشی از دوره حضانت هم به عهده اوست و از این نیاز محروم نشده است.

فلسفه حضانت پسر توسط پدر بعد از دو سالگی مهرورزی عاطفی باید بر اساس الگوی جنسی خاص تأمین گردد مثلاً از نظر رشد فکری و اجتماعی باید زمینه الگوگیری رفتاری و ظاهری و ... برای پسرها و دخترها فراهم شود لذا پسر که بعد از دو سالگی آماده الگوپذیری است و باید از مرد الگوگیری کند، به پدر می سپارند.

فلسفه حضانت توسط شخص ثالث و اگر صلاحیت هر یک از والدین برای حضانت کودک بر حاکم شرع محرز نشود مثلاً فرزند با حضانت پدر در معرض انحراف و فساد قرار گیرد [26]

یا صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی او در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، در معرض خطر باشد، محکمه می تواند حضانت را از او گرفته و به دیگری یا شخص ثالثی محول کند. [27]

فلسفه واگذاری حضانت به مرد دو سال اول چون مادر نمی تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی تفاوت باشد خداوند این حق را به او داده است.

و مدت بعد را به عهده پدر قرار داده تا زن در تشکیل زندگی و ازدواج مجدد با مشکلاتی روبرو نشود و مسلماً صلاح یک زن نیست که با اولین شکست در زندگی خود، برای همیشه از داشتن یک زندگی گرم و پرمحبت محروم بماند.

و متحمل سختی ها و دشواری های فراوان گردد در ثانی اگر حق حضانت به مادر سپرده می شد، چه بسا شوهر به اندک بهانه ای سر ناسازگاری آغاز کرده و بچه ها را رها کرده و بدنبال هوی و هوس خود برود.

پس ازدواج مجدد برای زنی که فرزند همراه اوست مشکل بوده و کمتر مردی قبول می کند با چنین زنی ازدواج بکند. هم چنین تأمین مخارج خودش برای او سخت است چه برسد به تأمین زندگی کودک.

اجرت حضانت

از ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی که می گوید: «نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف است». چنین استنباط می گردد که پدر و مادر در نگهداری و حضانت طفل به تکلیف قانونی خود عمل می کنند و برای انجام این وظیفه قانونی، حق مطالبه اجرت ندارند، زیرا ماده مزبور دلالت دارد که حضانت تکلیف است.

هم چنین قسمت اول ماده ۱۱۷۲ نیز که می گوید: «هیچ یک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آن هاست از نگهداری او امتناع کنند...». نظریه مجانی بودن عمل حضانت را تایید می نماید. [28]

یکی از حقوقدانان در این باره می گوید: «حضانت طفل از قوانین آمره می باشد، بدان جهت پدر و مادر نمی توانند مطالبه اجرت نسبت به عمل خود بنمایند، اگرچه طفل از خود، دارایی داشته باشد». [29]

نکته پایانی

علل همه احکام بر ما به طور کامل روشن نیست؛ و ما بعد از آنکه اسلام عزیز را به عنوان دین انتخاب کردیم، می بایست احکام و دستورات او را از آنجا که از طرف خدایی حکیم و علیم و عادل می باشد اجرا بکنیم.

نتیجه:

از آنچه ذکر شد مشخص می شود که، فرزند بین پدر و مادر مساوی بوده و او فرزند هر دوی آنهاست. بعد از طلاق نیز هر دو در حقوق والدین نسبت به فرزند یکی هستند.

و همان گونه که قبل از طلاق زن، مادر او بوده بعد از طلاق هم همین گونه بوده و وظایف و حقوق مادری باز بر گردن فرزند می باشد و در صورت عدم توجه فرزند به مادر، مادر حق عاق کردن او را دارد، و همین طور است پدر.

تنها فرق این است که بعد از طلاق فرزند پیش پدر می ماند تا زن در مضیقه تأمین مخارج او قرار نگیرد و صرف اینکه فرزند پیش پدر است حقی اضافی بر پدر ثابت نمی شود.

1. زن و مرد در حق نسبت به فرزند مشترکند.

2. ماندن فرزند نزد پدر «وظیفه آور» برای مرد و حق انحصاری برای مرد نیست.

3. در مورد اینکه زن می تواند برای حضانت اجرت بستگی به شرایط نگهداری دارد.

4. حقوق مادری تا آخر عمر بر گردن فرزند بوده و فرق از این جهت، بین قبل و بعد طلاق نیست.

5. الحاق کودک از نظر شرعی به پدر و به خاطر به زحمت نیفتادن زن در تأمین مخارج و ازدواج مجدد است.
6. به خاطر تعبد، دستورات خدا را می پذیریم چون می دانیم از طرف خالق مهربان، عالم، حکیم و ... است.

7- مساله نزاع بر سر سرپرستی فرزند بالاخره باید به نوعی حل شود یا باید فرزند را در اختیار مادر گذاشت و یا در اختیار پدر.

8- در صورت جدایی راهی جز این نیست که فرزند در اختیار یک نفر باشد. در این بین اسلام با لحاظ شرایطی در مقاطع خاصی فرزند را تحت حضانت مادر و در دیگر موارد او را تحت سرپرستی پدر دانسته است.

پی نوشت:

1. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

2. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۱.

3. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی - خانواده، ص ۳۷۹.

4. حبیبی تبار، جواد؛ گام به گام با حقوق خانواده، قم، نشر گام به گام، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص ۳۴۱.

5. بقره/سوره ۲، آیه ۲۳۳.

6. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص
7. جمعی از نویسندگان، موسوعة احكام الاطفال، ج ۱، ص ۳۰۹ به بعد.
8. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۵، ص ۲۷۶.
9. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۸۴.
10. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۵، ص ۲۷۶.
11. جامع الشتات فی أجوبة السؤالات میرزای قمی، ج 4، ص: 354
12. محمد جواد مغنیه، الفقه على المذاهب الخمسة، مؤسسة الصادق، تهران، ص 377؛ شهید ثانی، مسالك الافهام، ج 8، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ص 421؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 31، ص 283؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج 4، اسماعیلیان، ص 472؛ محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوقی، ج 3، ص 1666 و 1667، شماره 6080
13. محقق حلی در جواهر الکلام، ج 31، ص 290 و 291؛ ابن ادریس حلی در سرائر 653/2؛ شیخ مفید به نقل از جامع الشتات فی أجوبة السؤالات میرزای قمی، ج 4، ص: 353؛ سلار رحمه الله در مراسم؛ یحیی بن سعید الجامع للشرایع: 459؛ تحریر الوسیله، ج 2، ص 279، مسئله 16 و 17؛ جامع&rlm&المسائل آیت الله لنکرانی(ره)، ج 2، ص 438؛ مجمع&rlm&المسائل آیت&rlm&الله گلپایگانی، ج 3، ص 1045؛ توضیح&rlm&المسائل آیت&rlm&الله بهجت، مسأله 1984؛ أجوبة الاستفتاءات رهبری، ص: 339
14. ترجمه قرآن، حضرت آیت الله مکارم شیرازی.
15. ر.ک: طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج 2، ص 359 - 362.
16. نظری توکل، سعید؛ حضانت کودکان در فقه اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
17. نظری توکل، سعید؛ حضانت کودکان در فقه اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
18. الکافی، ج 6، ص 45؛ تهذیب، ج 8، ص 104؛ استبصار، ج 3، ص 320؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 274؛ شماره 1302؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 470، باب 81، شماره 1. مانند این روایت را شیخ صدوق به اسناد خود از عباس بن عامر نقل کرده است (من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 434، ح 4504). در مورد توضیحات علما در مورد این روایت ر.ک: (جواهر، ج 31، ص 281 و 286) و (محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج 21، ص 80، اسماعیلیان، چاپ اول، 1360) و (زین الدین شهید ثانی، مسالك الافهام، ج 2، ص 29، بیروت، دارالاضواء، 1991) و (مفاتیح الشرائع، ج 2، ص 372) و (نهاية المرام، ج 1، ص 468).
19. وسائل الشیعه، ج 21، آل البيت (ع)، ص 471، ج 4؛ کافی، ج 6، ص 45 ج 3. و مستدرک الوسائل، ج 25، ص 164. و من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 435، ح 4502 و شیخ طوسی، المبسوط، المكتبة المرتضوية، 1387، ج 6، ص 39، الخلاف، مؤسسة النشر الاسلامی، ج 5، ص 133؛ ابن فهد الحلّی، المهذب البارع، جامعة المدرسين، 1411، ج 3، ص 429؛ شهید ثانی، مسالك الافهام، مؤسسة المعارف الاسلامیة، 1416، ج 8، ص 424؛ محقق بحرانی، الحدائق الناضرة، ج 25، ص 92؛ جواهر الکلام، ج 31، ص 290؛ سنن ابی داود، دارالفکر، بیروت، ج 1، ص 508، ح 2276؛ سنن الدارقطنی، ج 3، ص 305، ح 220؛ البیهقی (وفات 458 هـ&zwj&سنن الكبرى)
20. وسائل الشیعه ج 21، ص 472، ح 6 (27616) و ح 7 من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 435، ح 4507. و السرائر، ج 3، مؤسسة النشر الاسلامی، ص 581.
21. جواهر، ج 31، ص 290 و 291 آدرس بقیه اقوال گذشت.
22. ر.ک. احکام مادر و کودکان، گردآور: خانه کودک، قم، انتشارات الهادی، 1376 ش، ص 75.
23. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، انتشارات دار العلم، چاپ دوم، ج 2، ص 312 - 313، مسألة 16.
24. ر.ک. احکام مادر و کودکان، همان، ص 78.
25. استفتاءات جدید آیت الله مکارم ج 2، ص 360
26. استفتاءات جدید آیت الله مکارم ج 1، ص 242؛ جامع المسائل (بهجت)، ج 4، ص: 104 (با کمی اختلاف در عبارات و مفهوم)
27. حقوق مدنی (امامی) ج 5، ص 190
28. صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده ج ۲، ص ۱۴۰.
29. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۱۹۲.

منابع:

<https://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid=246915>

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5824/6987/84464>

<https://www.pasokhgoo.ir/node/82681>

<https://www.pasokhgoo.ir/node/60955>

حق حضانت کودک&rlm&fa.wikifeqh.ir

حضانت در فقه&rlm&fa.wikifeqh.ir

<https://article.tebyan.net/244306>

<https://fa.wikishia.net/view/https://fa.wikifeqh.ir>
راسخون